

استالین و اعاده حیثیت

(پیروزی ارتش سرخ بر علیه فاشیسم)

m.rad@gmx.net

یکشنبه هشتم ماه مه روسیه شصتین سالروز پیروزی ارتش سرخ بر نیروهای متجاوز فاشیستی را جشن میگیرد در این روز آلمان نازی شکست قطعی خود را پذیرفت و بدون قید و شرط تسلیم شد.

ارتش جوان شوروی که در ساختمان زیر بنای اقتصادی شوروی نقش تعیین کننده ای داشت هنوز خود را از خسارات وارده در جنگ جهانی اول خلاص نکرده بود که مجددا قربانی تجاوزی دیگر شد ارتش آلمان با بیش از دو ونیم ملیون سرباز با زیر پا گذاشتن قرارداد عدم تجاوز که در سال 1939 با اتحاد شوروی به امضاء رسانده بود در تمام جبهه ها در شرق اروپا به سرزمین شوراها یورش برد و با تدارک جنگ برق آسا قصد داشت اتحاد شوروی را در کمتر از سه ماه به تصرف خود در آورد.

هیتلر که فعالیت سیاسی خود را در ارتش آلمان شروع کرده بود با تنوری ناسیونال سوسیالیسم خود را به جامعه آلمان عرضه کرد او در شرایطی اقدام به تاسیس حزب نژاد پرستانه نازی آلمان دست زد که جامعه آلمان تازه جنگ جهانی اول را پشت سر گذاشته بود و مشکلات عدیده ای را پیش رو داشت بیکاری فقر و فلاکت ، نا امنی ، بلبشوی امنیتی و شغلی و عدم کار آیی دولت زمینه مساعدی برای تزه های ارتجاعی و فاشیستی او فراهم آورده بود هیتلر و باند او با توجه به پیروزی انقلاب در شوروی و قدرت گیری نیروهای چپ در آلمان اساس بر نامه خود را مخالفت با کمونیسم و نیروهای دمکرات در آلمان گذاشت و مدعی شد که تزه های او میتواند نجات بخش اقتصاد آلمان شده و از طرف دیگر جلو پیشروی کمونیستها را نه تنها در این کشور بلکه در کشورهای اروپایی و جهان بگیرد.

هیتلر که تمرکز خود را در شهر نورنبرگ گذاشته بود گارد های مخصوصی را تدارک دید که وظیفه آن همکاری و کمک متقابل در چهار چوب حزب بود و بدین ترتیب هیتلر بزودی ابتکار عمل را از حزب سوسیالیست آلمان گرفت که در آن دوره بشدت بر علیه کمونیست ها موضع داشت و بهیچ وجه حاضر نبود با آنها همکاری کند هیتلر در سال 1926 همکار و مبلغ خود گوبلز را راهی برلین کرد تا زمینه انتقال هیتلر رابه برلین فراهم آورد و بدین ترتیب هیتلر با گسترش حزب و آتش زدن رایشتاگ (پارلمان آلمان) و وانمود کردن ناامنی در کشور در سال 1933 قدرت را بدست گرفت و طی دوازده سال حکومت مطلق در آلمان نه تنها تمامی احزاب و سازمانها را منحل کرد بلکه کادر ها ورهبران آنها را دستگیر و تا سال 1945 اکثریت قریب باتفاق آنها از جمله تل من رهبر حزب کمونیست آلمان را اعدام کرد.

هیتلر قبل از تهاجم خارجی مسئله نژاد بر تر را مطرح کرد و بوسیله دانشمندان آلمانی در تلاش بر آمد تا انسان کامل و بدون نقص تولید کند بهمین دلیل بسیاری از ناقص الخلقه ها را به قتلگاه فرستاد هیتلر و مشاوران او معتقد بودند که آنها بدرد جامعه نمیخورند و هزینه زیادی هم دارند هیتلر این ایده ارتجاعی را تا آنجا گسترش داد که اعلام کرد فقط نژاد آلمانی باید در جهان حکومت کند و بقیه ملت های جهان باید تابع قوانین آلمان بوده و در خدمت آن باشند بدین ترتیب هیچ حق و حقوقی برای کشورهای و ملیتهای دیگر قائل نبود و آنرا برسمیت نمی شناخت (از نظر علمی دوتنژاد بیشتر وجود ندارد که یکی نژاد سفیدپوست و دیگری نژاد سیاه پوست و نژاد زرد هم از ترکیب این دوتنژاد بوجود آمده اند)

هیتلر از بدو بقدرت رسیدن در صدد بود تا تمامی مخالفان را نابود کرده و مردم و حزب نازی را يك پارچه کند هیتلر قبلا هم در مورد یهودیها تزه های ارتجاعی داده بود که از سال 1933 بتدریج آنها را عملی کرد تمامی یهودیها را از مزایا و حقوق محروم کرد و فرزندان و زنان را از هم جدا کرده و به اردوگاه های کار اجباری فرستاد و یهودیانی که دیگر قادر بکار نبودند را به کوره

های آدم سوزی و گازهای سمی فرستاد از آنجا که تفکرات هیتلر در مورد کمونیست ها و یهودیان با افکار نیروهای مذهبی کاتولیک و او انگلیست های آلمان و اروپا در تطابق بود این نیروها تماما خود را در سراسر اروپا در اختیار هیتلر گذاشتند.

یهودی کشی و یهودی زادایی و کمونیست زدایی و کمونیست کشی در سراسر اروپا با تشکیل احزابی همانند حزب نازی آلمان شکل گرفت و در بسیاری از کشورها از جمله لهستان و فرانسه و چکسلواکی و مجارستان حکومتها مردم را برای نابودی یهودیان بسیج کردند و هیتلر بدین ترتیب موفق شد در مدت کوتاهی از فنلاند تا یونان را زیر کنترل مستقیم خود در آورد تنها دو کشور سوئد و سوئیس بعلت آنکه خدمات نظامی و قطعات آنرا به آلمان ارسال میکردند تحت بهانه کشورهای بی طرف اشغال نظامی نشدند بسیاری از کشورهای اروپایی داوطلبانه به آلمان ملحق شدند.

هیتلر تلاش فراوانی بعمل آورد تا انگلستان را وارد جبهه خود کند ولی موفق نشد علت اساسی این بود که انگلستان بزرگترین قدرت کلونیالیستی جهان بود و از نظر صنعتی در شرایطی بود که میتوانست در برابر آلمان مقاومت کند و از طرف دیگر بعلت جزیره بودن قدرت دفاعی خوبی داشت و پشتگاهش هم استرالیا و کانادا و نیوزیلند و سایر کشورهای کامنولث بودند (کشورهای مشترك المنافع) و مطمئن بود که آمریکا بکمکش خواهد آمد.

هیتلر انگلستان را تهدید به اشغال کشورهای زیر سلطه اش کرد و لیبی را اشغال کرد و در عراق نیز کودتا کرد تا از طریق این کشور تمامی منطقه نفت خیز خلیج فارس و منطقه قفقاز را بکنترل خود در آورد که اگر این طرح یعنی اشغال قفقاز عملی میشد برای اتحاد شوروی آسان نبود بتواند در همه جبهه ها به مقابله بپردازد با وجود خطر عمده ای که انگلستان را تهدید میکرد این کشور در تلاش بود سر جنگ را بسمت اتحاد شوروی کج کند و بارها به نمایندگان هیتلر گفته شد که انگلستان منافی در شرق اروپا ندارد و هیتلر اگر دست از سر انگلیس بر دارد میتواند لقمه چرب و نرم شوروی را هم صاحب شود.

هیتلر که باندازه کافی انگلستان را اخته کرده بود سراغ سرزمینهای اروپای شرقی رفت که همگی از احزاب نازی همانند آلمان بر خوردار بودند و تنها در لهستان نیروهای چپ و ملی حاضر به تسلیم نبودند که هیتلر و ارتش آلمان این مقاومت را در هم شکستند و خود را در سراسر اروپای شرقی به مرز اتحاد شوروی رساندند و با ژاپن هم قول و قرار گذاشتند که همزمان اتحاد شوروی را از دو طرف محاصره کنند در این فاصله نیروهای نازی در سراسر اروپا در تدارک حمله به اتحاد شوروی بودند.

اتحاد شوروی از همان ابتدای فعالیت نازیها در آلمان این پروسه را بدقت مورد مطالعه قرار میداد در جنگ جهانی اول و پس از پیروزی انقلاب اکتبر اتحاد شوروی پیشنهاد صلح را مطرح کرد که آلمان و لهستان آنرا نپذیرفته بودند و شرط آنها این بود که اوکراین هم باید بعنوان خسارت جنگی به آلمان و لهستان واگذار شود تروتسکی که سالها در خارج کشور بود و از نبرد مسلحانه و جنگ اطلاعی نداشت در واقع بیق ببق بود و اشتباهها بعنوان کمیساریای جنگ منصوب شده بود فرا خوان ارتجاعی حمله بدشمن را صادر کرد و آنها با باقی مانده های ارتش تزاری و بدون تدارک برای عقب نشینی و تدارک در پشت جبهه .

در این تهاجم ارتش شوروی شکست سختی را متحمل شد استالین در جلسه کمیته مرکزی با توجه بدانش نظامی که سالها تجربه را در پشت سر داشت با آن مخالفت کرده بود و حتی چگونگی تدارک برای باز پس گرفتن سرزمینهای از دست رفته را بصورت نوشته در اختیار مسئولان ارتش که هنوز سازمان درستی نداشتند قرار داده بود در این سند استالین پیشنهاد کرده بود که ضروریست قبل از اقدام نظامی پشت جبهه کاملا مستحکم شود و غیر قابل دست رس برای دشمن تا زمینه عقب نشینی موجود باشد.

در این دوره ارتجاع ژاپن و انگلستان از طرف ایران و افغانستان و چین و کره و مغولستان به کشور شوراها حمله میکردند و استالین مسئولیت سازمان دادن و مقاومت در برابر این نیروها

را بعهدده داشت در این دوره استالین موفق شد نه تنها تمامی کشورهای مهاجم را از مرزها بیرون کند بلکه با ایجاد گروه های مسلح توده ای در سراسر منطقه هیچ نقطه ای را برای دشمن امن باقی نگذاشت کشورهای متجاوز در آن دوره با این نوع جنگها آشنایی نداشتند و از آن وحشت عجیبی داشتند.

استالین با ایجاد کمیته های حزبی و گروه های مسلح که بیش از بیست سال در آن تجربه داشت سراسر قسمت شرقی شوروی را از لوس وجود نیروهای ارتجاعی پاکسازی کرد. شکست ارتش جوان شوروی در سال 1920 در لهستان که نه پشت جبهه مطمئنی داشت و نه تدارک جنگ توده ای را دیده بود قرار داد خفت باری را به کشور شوراهای تحمیل کرده بود نه تنها اوکراین و کیف پایتخت سابق روسیه که از دست رفته بودند بلکه روسیه سفید هم از دست رفت رهبری این جنگ را تروتسکی بعنوان وزیر جنگ بعهدده داشت و تازه در کمیته مرکزی شعار میداد باید طبقه کارگر آلمان را هم با جنگ نجات بدهیم و جنگ را به سراسر اروپا منتقل کنیم حزب کمونیست شوروی الحاق اجباری و اشغال را رد میکرد و در شرایطی نبود که دست با اقدامات ماجراجویانه بزند در این دوره مشخص شد که تروتسکی بر خلاف هارت و پودهای خودی جز حرف هیچ چیز برای گفتن ندارد و بدین ترتیب با اولین تجربه بی کفایتی خود را نشان داد و با شکست در این جبهه برای همیشه وجهه خود را در بین نیروهای انقلابی از دست داد.

استالین شخصیت تاریخی :

ژوسف ویساریونوویچ جوگاشویلی که در سال 1912 پس از عضویت در کمیته مرکزی اسم مستعار خود را استالین گذاشت در 12 دسامبر 1879 در شهر گوری (Gori) در گرجستان در یک خانواده زحمتکش متولد شد دوران ابتدایی مدرسه را با نمره عالی بعنوان بهترین شاگرد مدرسه پشت سر گذاشت و در سن یازده سالگی زبان روسی را یادگرفت مدرسه بخاطر هوش و ذکاوت هزینه تحصیل وی را برای دوران بعدی مدرسه پذیرفت مدرسه ای که استالین در آن درس میخواند مرکز فعالین سیاسی بر علیه رژیم تزار بود و از کتابخانه خوبی برخوردار بود در همین مدرسه در سال 1893 یک اعتصاب بزرگ بر گزار شد که 87 دانشجو از مدرسه از جمله استالین اخراج شدند.

استالین در سن پانزده سالگی دبیرستان را با تمام رساند و در کتابخانه مدرسه با متون مارکسیستی که خواندن آنها جرم بود و زندانی داشت مخفیانه آشنا شد و در همان سال به گروه مبارزان سیاسی که تمایلات سوسیال دمکراسی داشتند پیوست در این دوره استالین آثار مارکس و انگلس و کار مشترک هردوی آنها را از جمله مانیفست حزب کمونسیت و کاپیتال را مطالعه کرد و کمی دیرتر با آثار لنین آشنا شد.

استالین در سال 1897 در سن هیجده سالگی به سازمان جوانان سوسیالیست پیوست که بعضی از رهبران آن بعدا به لنین و حزب بلشویک پیوستند استالین در همان سال تدارک کمیته کارگران را دید و شروع به آموزش متون مارکسیستی بین آنها کرد و در سال 1899 با اولین آثار لنین آشنا شد در همین سال برای همیشه از ادامه تحصیل در مدرسه ای که درس میخواند بعلت فعالیت سیاسی محروم شد از این تاریخ استالین بیک فعال سیاسی حرفه ای تبدیل شد آثاری که استالین را تحت تاثیر قرارداد چه باید کرد و امپریالیسم آخرین مرحله سرمایه داری لنین بود همانطوری که بعدا نوشت درک درست تری از مارکسیسم بدست آورد.

در سال 1898-1900 رهبری تشکیلات چپ در تفلیس را بعهدده گرفت و برای اولین بار این کمیته وظیفه یافت تفکرات خود را در بیرون تبلیغ کند و همزمان مانیفست را ترجمه و انتشار بیرونی داد در همین سالها تظاهرات بیشماری را تدارک و باجرا در آورد.

در سال 1901 روزنامه غیر قانونی بردزولا (Brdzola) ناشر افکار انقلابی مارکسیستی را در باکو انتشار داد در همین سال استالین به کمیته انتشاراتی ایسکرای لنین پیوست در شماره

های بعدی روزنامه بردزولا مقالاتی در مورد ضرورت حزب سوسال دمکراتیک در روسیه انتشار داد در پی آن ده ها کمیته انقلابی در شهرهای مختلف گرجستان و آذربایجان سازمان داد.

در سال 1902 استالین در گرجستان اعتصابات کارگری زیادی را سازمان داد و در 9 مارس 6000 نفر کارگر را بسیج کرد تا خواهان آزادی 300 کارگر زندانی در تفلیس شوند در بیرون زندان پلیس و ارتش به تظاهرات مسالمت آمیز کارگران حمله کرده و بیش از 15 نفر را کشتند و 54 نفر را زخمی کردند و بیش از 500 نفر را دستگیر کردند در همان شب استالین طی مقاله ای این جنایت را از طریق پخش اعلامیه توسط کارگران به اطلاع مردم رساند و تدارک یک مجلس ترحیم سیاسی را دید که چند روز بعد دستگیر و زندانی شد و در زندان با تمامی کارگران مباحثات سیاسی راپیش برد و از طریق خانواده های آنها با گروه انقلابی در شهر تماس برقرار کرد استالین در این سالها از زندانی بزرگان دیگر منتقل شد تا از فعالیت وی جلوگیری شود تا بلاخره استالین را مجدداً به سیبری منتقل کردند که در آنجا نامه ای از لنین دریافت کرد

در سال 1903 پس از انشعاب در حزب سوسیال دمکرات کارگران جانب لنین را گرفت و به بلشویک ها پیوست و کمی دیرتر دستگیر شد و به سیبری تبعید شد و در سال 1904 از زندان گریخت و به گرجستان باز گشت و در آنجا مجدداً با کمیته محلی شروع به همکاری کرد و در همین دوره طی مقاله ای از خط مشی حزب انتقاد کرده و سپس به باکو رفت و در آنجا به کمیته بلشویکها پیوست و در این سال به شهرهای مختلف جهت دیدار و گفت گو با منشویکها سفر کرد تا آنها را قانع کند که با سیاست مسالمت آمیز نمیشود اوضاع را پیش برد و در همین سال استالین اعتصاب عمومی باکو را سازمان داد.

استالین در سن 26 سالگی در سال 1905 با لنین دیدار کرد این تماس در فنلاند اتفاق افتاد در این سالها دیگر تمامی نیروهای چپ در صدد تماس با مردی بودند که رژیم تزار را در نقاط مختلف کشور بزانو در آورده بود و زمینه را برای مبارزه مسلحانه توده ای آماده کرده بود . بین سالهای 1905 تا 1908 در سراسر کشور شرایط انقلابی بوجود آمد و کنترل از دست رژیم خارج شد پلیس گزارش کرده بود که بیش از 1150 عملیات نظامی بر علیه حکومت صورت گرفته است در سال 1907 تا 1908 بیش از 50000 کارگر در باکو دست به تظاهرات بزرگی زدند که استالین در همه آنها نقش تعیین کننده ای داشت در سال 1908 دوباره استالین دستگیر شد و به دو سال زندان محکوم شد ولی باز استالین از زندان گریخت و در سال 1909 به باکو رفت.

استالین دوباره نشریه را براه انداخت و مقالات فراوانی در رد نظرات خارجی نشینان انتشار داد که در همه آنها اشاره مستقیم به بی اطلاعی آنها از اوضاع داخلی روسیه خبر میداد و پیشنهاد کرد که رهبران مدعی انقلاب کار خود را در داخل کشور شروع کنند تا دچار انشعاب بیشتر نشوند و از همه مهمتر با اوضاع داخل کشور از نزدیک آشنا بشوند و خود را با آن تطبیق بدهند و در همین مقالات انتشار یک روزنامه سراسری در روسیه را امری لازم و ضروری خواند و در سال 1910 پیشنهاد خود را دوباره تکرار کرد.

در اثنای همین تلاشها و تظاهرات در باکو استالین دوباره دستگیر شد و به مدت پنج سال به سیبری تبعید شد استالین توانست بعد از دو سال از آنجا فرار کند و به باکو بر گردد. با شرکت در کنفرانس پراگ استالین پیشنهاد کرد تا بلشویکها حزب خود را ایجاد کنند و در 12 آوریل 1912 در سانکت پترزبورگ اولین شماره پراودا را که اورگان رسمی بلشویکها بود را انتشار داد در همین روز استالین باتفاق مولوتوف توسط پلیس بجرم انتشار روزنامه غیر قانونی دستگیر و زندانی شد بعداً معلوم شد که پلیس دو جاسوس در رداکسیون انتشاراتی کمیته پترزبورگ وارد کرده است محکومیت او اینبار سه سال تعیین شد استالین از سیبری فرار کرد و دوباره انتشار پراودا را از سر گرفت.

استالین با وجود اختلاف اساسی با منشویک ها در تمام جلسات کمیته مرکزی بلشویک ها از اتحاد دوحزب طرفداری میکرد استدلال استالین در مقابل لنین این بود که نباید گذاشت بین کارگران که در هر دو حزب فعالند اختلاف و جدایی بیافتد استالین توانست تیراژ روزنامه پراودا را بسرعت به 80000 برساند.

در سال 1912 لنین و استالین برای دفاع از مواضع خود به ورشو رفتند و برای جلوگیری از انشعاب بین دو گروه استالین به وین رفت تا با توضیح نظرات خود در مورد مارکسیسم و مسئله ملیتها که در آن اشاره و توضیح کاملی در مورد خودمختاری فرهنگی ملی به تفسیر بحث کرد و اعلام داشت که بدین ترتیب همه ملیتها میتوانند در یک حزب واحد متشکل شوند.

پس از بازگشت به پترزبورگ بار دیگر توسط جاسوسان لو رفت و دوباره محکوم به پنج سال زندان در سیبری شد که در سال 1917 توانست به پترزبورگ برگردد و رهبری انتشارات پراودا را بعهده بگیرد استالین همزمان مسئول امور حزب در پترزبورگ شد با دستگیری تعدادی از فعالان حزب توسط پلیس لنین مجبور شد به فنلاند فرار کند و رهبری حزب عملاً به استالین واگذار شد.

استالین در ششمین کنگره حزبی که با حضور 267 نمایندگی تشکیل شد سیاستهای حزب را تشریح کرد و اعلام کرد حزب باید خود را از دنباله روی کشورهای اروپایی آزاد کند و سیاست مستقلی را پیش بگیرد که با اوضاع روسیه سازگاری داشته باشد و این موضوع را که انقلاب سوسیالیستی در روسیه میتواند به پیروزی برسد را منتفی ندانست تنها چهار نمایندگی رای ممتنع به پلات فرم دادند و بقیه آنرا تایید کردند و بدین ترتیب تئوری اول انقلاب در آلمان و انگلستان و فرانسه و بعد سایر کشورها بکناری گذاشته شد.

استالین از بدو پیدایش حزب بلشویک که خود نقش تعیین کننده ای در آن داشت نه تنها در کمیته مرکزی حضور داشت بلکه در صدر حزب مسئولیتهای اساسی را بر دوش میکشید استالین همیشه رهبری و مسئولیت کمیته نظامی انقلابی حزب را برعهده داشت و در این سالها مسئولیت حل مسائل ملیتهای مختلف را بر دوش گرفت.

اتحاد شوروی پس از قرار داد آتش بست در جنگ جهانی اول تمام تلاش خود را برای سروسامان دادن به اوضاع اقتصادی کشور و زیر بنای آن گذاشته بود کشور هنوز خیلی جوان بود و نداشتن کادرهای لازم حزبی برای اداره امور با مشکلات عدیده مواجه بود مسئله اشتغال و مسکن و غذا و پوشاک بعد از سالها خشک سالی و جنگ خارجی و داخلی و از همه مهمتر زیر بنای اقتصادی فرسوده و از کار افتاده همت بی پایانی را می طلبید در واقع اتحاد شوروی از سال 1923 توانست در مورد برنامه های اقتصادی بیک راهبردی برسد بنابراین تمام تلاش در این بود که این کشور درگیر جنگ دیگری نشود و ثبات لازم را داشته باشد.

با تصویب قانون اساسی در سال 1924 و تدوین برنامه چند ساله کار ساختمان سوسیالیسم شروع شد و حزب و دولت تلاش کردند تا مناسبات تجاری خود را با کشورهای خارخ سروسامان بدهند در همین رابطه شوروی با آمریکا و انگلستان قرار داد همکاری صنعتی امضاء کرد که نتیجه آن تولید چند نوع اتوموبیل و سد سازی و انتقال تکنیک به روسیه بود.

از اوایل سالهای 1927 تلاطم اقتصادی در کشورهای غربی شروع شد که تا سالهای 1932 ادامه پیدا کرد در همین دوره بود که هیتلر و موسیلینی و فاشیستهای دیگر بر سر قدرت رسیدند اتحاد شوروی و بخصوص استالین که این بحرانها را پی گیری میکردند در سال 1927 جبهه مبارزه با فاشیسم را تدارک دیدند و با تمام تلاشی که شوروی بعمل آورد تا بیک امنیت دست جمعی با کشورهای غربی دست یابد موفق نشد در همین دوران ژاپن به چین حمله کرد و بخش بزرگی از خاک چین را متصرف شد.

ژاپن در سال 1933 بدون هیچ دلیلی مغولستان را به اشغال خود در آورد که پاسخ اتحاد شوروی بسیار کشنده بود حمله متقابل منجر به کشته شدن بیش از پانصد هزار ژاپنی و به

غنیمت گرفتن مقادیر متناهی از ابزار و وسایل جنگی بود ژاپن شکست خورد و به کره و چین عقب نشینی کرد تا فرصت پیدا کند و دوباره به شوروی حمله کند این نشان می‌دهد که شوروی آنقدرها هم بدون تدارک نبوده است.

استالین که باید بجزرات گفت یکی از بزرگترین نوابغ امور نظامی بود از همان سالهای اول فعالیت سیاسی بیک اصل رسیده بود که قدرت از لوله تفنگ بیرون می‌آید او بدقت و با تحلیل جنگها و تئورهای آنها را مطالعه کرده بود و بخوبی آنر در شوروی با جنگ توده ای تحت رهبری حزب کمونیست تلفیق میداد ولی شوروی هنوز آمادگی یک جنگ همه جانبه را نداشت ساختمان اقتصادی کشور هنوز پایان نیافته بود کشور علاوه بر آن شوروی از یک سرزمین بسیار گسترده بر خوردار بود که حفاظت از آن کار آسانی نبود.

ولی اقتصاد کشور به شکوفایی رسیده بود تضادهای داخلی با حل مسائل ملیتها انرژی بی پایانی را آزاد کرده بود مکانیزه کردن کشاورزی و برنامه ریزی زیر بنای صنعتی کشور بخوبی پیش میرفت در این دوره اتحاد شوروی با ایجاد دوتوع تعاونی کشاورزی روستایی و دولتی علاوه بر کار رقابتی درپروسه تولید کشاورزی انقلابی بپا کرده بود کشوربا عدم ورود تولیدات کشاورزی ذخیره ارزی خود را بسیار بالا برد و با صنعتی شدن تولید کشاورزی جوانان روستایی آزاد شده و میتوانستند به کار صنعتی در شهر ها بپردازند و این نیروی جوان موتور اقتصاد صنعتی را آنچنان به گردش در آورد که اتحاد شوروی تا پیش از جنگ جهانی دوم بدومین قدرت اقتصادی جهان تبدیل شد.

با وجود این دولت ودر راس آن استالین کوشش داشتند تضاد خود را با کشورهای غربی و قدرتهای جهانی افزایش ندهند استالین بهیچ وجه قصد نداشت وارد رقابت نظامی با کشورهای غربی شود چون هر یک روبل هم برای کشور با ارزش بود و نباید بهدر میرفت.

تهاجم همه جانبه آلمان و ایتالیا و ژاپن و متحدان آن در سراسر جهان شوروی را برآن داشت تا تدارک لازم راببیند شوروی بتدریج صنایع سنگین خود را از بخشهای اروپایی به نقاط دور دست منتقل کرد اگرچه هزینه این اقدام زیاد بود ولی برای رهبران شوروی مسجل بود که هدف نهایی شوروی خواهد بود خود پیشرفت بیسابقه شوروی نه تنها برای کشورهای غربی قابل تصور نبود بلکه خطر سرنگونی سیستم های خود را در آن میدیدند.

بعزاز سالهای 1935 و جنگ ژاپن در جنوب شوروی اتحاد شوروی تلاشهای خود را صد چندان کرد تا با اتحاد عمل با کشورهای غربی آلمان را مهار کند ولی تا آخرین لحظه غربی ها حاضر بهمکاری نشدند بنابراین تنها راه بتاخیر انداختن جنگ تازمانی بود که تدارک لازم دیده میشد.

هیتلر پس از سر وسامان دادن به اوضاع نظامی اروپا منهای انگلستان در صدد بر آمد تا با آمریکا و انگلستان یک جبهه تشکیل دهد و شعارش این بود که اگر ما شوروی را متلاشی نکنیم شوروی ما را متلاشی خواهد کرد تبلیغات هیستریکی آلمان و متحدان آن بر علیه کمونیستها و شوروی باوج خود رسیده بود هیتلر فکر میکرد میتواند انگلستان را تا سال 1939 تسلیم کند و از طرفی تدارکات نظامی شوروی را از نظر دور نمیداشت در اینجا بود که پیشنهاد عدم تجاوز با شوروی را داد و پای امضاء آن رفت ولی بلا فاصله به لهستان حمله کرد و عملا قرارداد 1920 با شوروی را فسخ کرد که اتحاد شوروی بلافاصله عکس العمل نشان داد و اوکراین و روسیه سفید را پس گرفت.

دولت آلمان که تدارک لازم را از شمال یعنی از مرز فنلاند تا ایران دیده بود و به تمرکز نیروفران دست زده بود با یک مشکل دیگر مواجه شد شوروی به فنلاند که به جبهه فاشیسم پیوسته بود پیشنهاد کرد تا بخشی از خاک خود را بازای خاک شوروی تعویض کند که به مفهوم دفاع از پترزبورگ و شمال شوروی بود منطقه موردنظر شوروی برای اتحاد شوروی حیاتی بود فنلاند که تحرکات نظامی را با همکاری آلمان در مرز شوروی انجام میداد از امضاء قرار داد سر باز زد که اتحاد شوروی بزور این منطقه را تصرف کرد و فنلاند بلافاصله یک قرار داد

صلح دائمی با شوروی بامضا رساند در همین سالها اتحاد شوروی با اشغال آذربایجان از دست رسی هیتلر به نفت قفقاز جلوگیری کرده بود.

تمام محاسبات و ارزیابیهای فوق و اقدامات بجای اتحاد شوروی مدیون يك استراتژیست بزرگ و بیماند نظامی همانند استالین است که توانست بجا محاسبات دشمن فاشیستی را درهم بریزد همین تاکتیکها و ارزیابی توازن نیروه بود که هیتلر با شتاب فراوان بدون آنکه پشت جبهه مطمئنی در غرب داشته باشد و مسئله خود را با انگلستان حل کرده باشد نیروهای خود را تقسیم کرد و به شوروی حمله کرد این همان ارزیابی بود که استالین کرده بود.

هیتلر در محاسبات خود در نظر گرفته بود که اگر به شوروی حمله کند با تبلیغات مذهبی قادر خواهد شد کشورهایی همانند آمریکا و انگلستان را با خود همراه کند ولی دیگر دیر شده بود در همه کشورها در عرض چند سال سازمانها و احزاب مسلح نیروهای مقاومت شکل گرفته بودند باند هیتلر در تمام اروپای شرقی آنچنان جنایاتی مرتکب شده بودند که هیچ نیرویی دیگر حاضر نبود خود را قربانی این نیروی بربر و وحشی کند حکومت هیتلر در چند سال آخر تمامی نیروهای کارگری کشورهای زیر سلطه خود را به بیگاری طاقت فرسایی کشانده بود و میلیونها نفر از آنها را نابود کرده بود.

و بلاخره در سال 1941 هیتلر با يك نیروی دوونیم میلیون نفری به اتحاد شوروی یورش برد و تاکتیک جنگ برق آسا را در پیش گرفت تا قدرت نفس کشیدن به ارتش سرخ را نهد اتحاد شوروی از جانب جنوب خیالش راحت بود ارتش سرخ چین و ارتش سرخ کره جانانه بر علیه فاشیسم ژاپن میجنگیدند و اجازه ندادند ژاپن بخاک شوروی از شرق حمله کند آلمانیها شتابان خود را تا ولگا گراد رساندند که بعدا نام پر افتخار استالین گراد را بر آن نهادند در اینجا ارتش مقتدر آلمان میخکوب شد مقاومت ارتش و پارتیزانها در سراسر مناطق اشغالی و در اروپای شرقی بتدریج کمر ارتش آلمان را شکست و استالین فرمان حمله متقابل را صادر کرد ارتش سرخ با سرعت بیماندی نظامیان فاشیست را درهم شکستند و تارومار کردند در مسیر خود تمام اردوگاههای کار اجباری و مراکز کشت و کشتار یهودیان و زندانها را از وجود فاشیستها پاک سازی کردند .

ارتش سرخ تصمیم گرفت اول ماه مه را در برلین جشن بگیرد و این چنین نیز شد در سی ماه آوریل ارتش سرخ برلین پایتخت آلمان را بتصرف خود در آورد کمی پس از پایان جنگ استالین طی مقاله ای نوشت دوسالی که ما جنگ را بعقب انداختیم توانستیم تدارک خود را بخوبی افزایش بدیم و در همین دوسال بود که ارتش سرخ موفق به ساختن هزاران تانک و توپ و هواپیما شد که قدرت آتش و تحرك آن بمراتب بهتر و مدرن تر از ابزار جنگی هیتلر و دارودسته اش بود نه تنها آلمان شکست خورد بلکه بدو کشور تقسیم شدو تمامی مناطق اشغالی در سراسر اروپا آزاد شد و در اروپای شرقی کشورهای دمکراتیک بر سر کار آمدند روزنامه های آن دوره نوشتند که ارتش شوروی پس از پاتک متقابل همانند طوفانی بود که بر سر ارتش آلمان نازل شد و آنرا خورد و خمیر کرد و بدون وقفه راه خود را تا برلین باز کرد .

چرا به استالین حمله میشود ؟

بدون شك استالین يك شخصیت استثنایی در تاریخ مبارزات ملت‌های دنیا است استالین از پانزده سالی وارد کار سیاسی شد و بدون وقفه تمام هم و کوشش خود را وفق سازماندهی و رهبری طبقه کارگر و زحمتکشان و ملیتهای جهان کرد استالین با آشنایی با آثار مارکسیتی شکوفا شد و بخصوص همکاری با لنین قدرت او را صد چندان کرد استالین چه پیش از انقلاب و چه پس از آن آثار جاودانه ای از خود بجای گذاشته است که همگی ناشی از کار عملی در عرصه مبارزه تدوین شده اند استالین بود که انقلاب را در روسیه به پیروزی رساند و آنرا سازمان دهی کرد و شکوفایی اقتصادی را با ارزیابی های عملی خود ممکن ساخت استالین نه تنها يك تنوریسن بر جسته بلکه يك استراتژیست بزرگ و يك سازمانده بی همتا نیز بود.

علت مخالفت با استالین در دوره های گذشته تبلیغات کشورهای سرمایه داری بکمک مذاهب برای حفظ منافع خود بود چه آنها مدعی بودند کمونیست یعنی خدا نیست و از احساسات مذهبی توده ها در این مورد سوء استفاده میکردند.

استالین بر سر مسائل مارکسیستی حتی يك سر سوزن هم کوتاه نمی آمد او در مبارزه پی گیر و بی امان بود به هیچ اقدامی بدون محاسبه همه جانبه دست نمی زد و کوشش میکرد صحت تئوریهای خود را در عمل تجربه کند کمتر کسی تا آن دوره موفق شد همانند استالین کمونیست را تا این اندازه عامه فهم در بین توده های زحمتکش گسترش دهد هیچ حزب چپی در جهان وجود ندارد که از ایده های استالین بهره نگرفته باشد.

اساس تئوری استالین مبارزه طبقاتی و قهر آمیز بون آن است استالین عقیده داشت که بدون يك حزب انقلابی و کمونیستی حاکمیت پرولتاریا در هیچ کشوری امکان پذیر نیست استالین معتقد بود که همه حکومتها در جهان طبقاتی هستند و هر طبقه ای که در حاکمیت قرار دارد دیکتاتوری طبقه خود را اعمال میکند استالین معتقد بود که دموکراسی و آزادی هم طبقاتی است هر طبقه ای دموکراسی ویژه خود را دارد استالین معتقد بود که کمونیستها منافع کارگران و زحمتکشان را نمایندگی میکنند و چون این دو قشر در اکثریت هستند بنابراین حکومت اکثریت با در نظر گرفتن منافع آنها عین دموکراسی است ولی این حکومت نمیتواند بر طبقات مغلوب دیکتاتوری نکند همچنان که طبقات حاکم در کشورهای مختلف بر طبقات مغلوب دیکتاتوری میکنند.

این تزاها مسلما باب طبع نیروهای اقلیت در حاکمیت نیست بنابراین دعوا برسر این است که کدام نیرو قدرت را در دست بگیرد استالین دموکراسی را شناخت ضرورت و تغییر آن بنفع اکثریت میداند استالین معتقد بود که حزب دولت نیست دولت مجری برنامه های تدوین شده در رابطه با منافع اکثریت است در حالی که يك حزب منافع تنها يك طبقه را رهبری میکند .

پیروزی ارتش سرخ بر فاشیسم مناسبات جهانی و توازن قوا را بهم زده بود و پس از شکست فاشیسم در سراسر جهان مبارزه مسلحانه قهر آمیز برای استقلال و آزادی موجب درهم شکسته شدن کلونیالیسم و امپریالیسم شد و در بسیاری از کشورها هم انقلاب شده بود نیروهای ارتجاعی جهانی همه این تحولات را از چشم استالین می بینند و میدیدند

انحصار تکنیک و فن آوری از دست کشورهای قدر قدرت امپریالیستی خارج شده است و آنها دیگر قادر نیستند همانند پیش از جنگ جهانی اول و دوم هر کاری که بخواهند بکنند چون مقاومت و دانش توده های جهان بسیار زیاد است اینهم از چشم استالین دیده میشود .

کشورهای غربی دارای هویت دیگری هستند که ناشی از تاریخ آنهاست و مذهب یکی از اساسی ترین هویت این کشورهاست ولی در اتحاد شوروی اساسا يك هویت دیگر غالب بود آنهم هویت و فرهنگ طبقه کارگر که از ریشه با فرهنگ و هویت غربی در تضاد بود.

یکی از دلایل حمله به استالین در شوروی سابق این بود که روسهای افراطی استالین را بعنوان يك روسی قبول نداشتند و راستهای حزب او را از خود نمیدانستند و او را را گرجی میشناختند کشورهایی که بر علیه استالین تبلیغات میکردند و یا میکنند ترس از این دارند که این ایدئولوژی که پیگیرترین آن در جهان است و مراحل تکاملی را طی میکند جایگزین همیشگی هویت آنها شود که بمعنی مرگ همیشگی آنها خواهد بود .

پیروزی انقلاب در چین و کره که يك چهارم جهان را شامل میشود نتیجه انقلاب اکتبر و رهبری استالین در پیروزی آن است زدن استالین در واقع زدن مانو ، کیم ایل سونگ ، هوشی مین و کاسترو و..... در واقع فشار باین کشورها و تبلیغات بر علیه رهبران این کشورها و دور کردن توده ها از رهبران واقعی خود است .

حمله به استالین پایین آوردن و کوچک نشان دادن جنایات حکومتها و فاشیست هایی همانند هیتلر و پینوشه و موسیلینی و بوش و ریگان و فرانکو و..... است تا مسئله را از مرحله طبقاتی به فرد منتقل شود در کشورهای غربی فقط راجع به هیتلر صحبت میشود نه راجع به

طبقه ای که هیتلر را سر کار آورد و تا آخر با آن همراه بود و در جنایاتش شریک بود هیتلر به تنهایی بیش از سه میلیون یهودی را نکشت بلکه بکمک همکاران و همنظران خود این جنایت را پیش برد در مورد پینوشه هم همینطور گویا نظامیان و پلیس مخفی که بیش از سی هزار نفر مبارزان را قتل و عام کردند جزو پینوشه نبوده اند.

بدون شك بهیچکس باندازه استالین در جهان حمله نشده است ولی بعد از پنجاه سال توده های شوروی سابق و مردم امروز از وی قدر دانی میکنند دوما پارلمان روسیه تصویب کرده است که شهر ولگا گراد دوباره استالین گراد نامگزاری شود کتابهای استالین در سراسر روسیه به وفور یافت میشود در مسکو موزه استالین باز شده است که روزانه هزاران نفر از آن بازدید میکنند و اسناد و مدارک و فیلمهای دوران او را نمایش میدهند بیش از پنجاه سال حکومت شوروی سابق از دست یابی مردم از این اسناد جلوگیری میکرد در روسیه سرود ملی دوران استالین دوباره احیاء شده است و لباس ارتشی ها با همان علایم دوران استالین حفظ خواهد شد دیگر کسی در روسیه به استالین توهین نمیکند حتی زیگاتوف رهبر حزب کمونیست روسیه اعلام کرده است باید از استالین اعاده حیثیت شود و همه این تغییرات ناشی از فشاری است که از طرف اقشار زحمتکش به این گروه ها و احزاب وارد میشود امسال در اول ماه مه هزاران نفر با پرچم سرخ که یادگار استالین است و عکس های استالین و نین بخایانها آمدند در آمارگیری روزنامه های روسیه بیش از سی و دودرصد مردم استالین را بهمراه نین برجسته ترین شخصیت تاریخ روسیه میشناسند ولی در بین زحمتکشان استالین جای اول را دارد مردم که سالها با تبلیغات کر کننده بر علیه استالین خو گرفته بودند حالا تنها ایرادی که از او میگیرند این است که استالین بیشتر ب فکر ملیتهای دیگر بوده است تا ملت روس بزودی خانه استالین در مسکو باز خواهد شد و مجسمه وی در مسکو نصب خواهد شد.

سالروز پیروزی ارتش سرخ در هشتم ماه مه نه تنها يك جشن پیروزی جهانی بر علیه فاشیسم است بلکه موفقیت بشریت تحت رهبری اتحاد شوروی و در راس استالین است مردم و ملیتها و کشورهای جهان خدمات شایسته ای که اتحاد شوروی برهبری استالین به بشریت مترقی کرده است قدر خواهند داشت ارتش سرخ و زحمتکشان و کارگران شوروی برای شکست و بزانو در آوردن فاشیسم بیش از بیست و سه میلیون کشته دادند و آنها حق بزرگی بر گردن بشریت مترقی و متمدن و مدرن دارند بهمین دلیل 60 سال این پیروزی را جشن میگیرند و این نشان میدهد که تاریخ را نمیشود بمیل خود تغییر داد و آنها که به مردم خود و به زحمتکشان و ملیتهای دیگر خدمت کرده اند همیشه در قلب مردم جای دارند استالین با درایت بینظیر خود بهمراه ارتش سرخ و توده های اتحاد شوروی بشریت را از يك بریریت تام و تمام نجات داده است چین و کره و بسیاری از احزاب و حکومتهای جهان موفقیت های خود را مدیون درایت و بینش بی نظیر استالین میدانند.

م. ر ا د (05.05.2005)

